

از راههای شناخت سیادت افراد، وجود شجره نامه معتبر است که گویای انتساب آنان به جناب هاشم، جدّ اعلای رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.^۱

(← بنی هاشم)

۱. مجمع المسائل ۱ / ۳۹۱.

شُخْمَةُ الْأُذُنِ ← گوش

شخصیت حقوقی

شخصیت حقوقی: شایستگی اعتباری دارا شدن حقوق و تکالیف؛ مقابل شخصیت حقیقی.

شخصیت عبارت است از نوعی وصف و شایستگی برخوردارگی از یک سلسله حقوق و تکالیف. این وصف که در کلمات فقها از آن به «اهلیت» (← اهلیت) تعبیر می‌شود، اگر ذاتی و همزاد و ملازم با شخص و جدایی ناپذیر از او باشد، شخصیت حقیقی یا طبیعی و عادی نامیده می‌شود و دارنده آن اهلیت را «شخص حقیقی» گویند که تنها مصداق آن انسان برخوردار از حیات مستقل - نه جنینی - است؛

اما اگر این شایستگی وصف ذاتی شخص نباشد، بلکه شارع یا عقلا آن را برای موجود یا موضوعی اعتبار کرده باشند و در نتیجه قابلیت سلب از آن موجود یا موضوع را داشته باشد، آن را «شخصیت حقوقی» یا معنوی و اخلاقی و دارنده آن را «شخص حقوقی» می‌نامند. بنابر این، شخصیت حقوقی عبارت است از صلاحیت و قابلیت که شارع یا عقلا فرض و اعتبار کنند تا به موجب آن، صاحب آن صلاحیت بتواند از حقوق و تکالیفی برخوردار گردد.

شخصیت حقوقی مصادیق متعددی دارد و گستره آن موارد غیر شخص حقیقی را از آنچه که از نظر عرف و قانون صلاحیت دارا شدن حقوق و تکالیف را دارد، در بر می‌گیرد، از قبیل بانکهای دولتی، شرکتها، مؤسسه‌ها، انجمنها و احزاب.^۱

عنوان یاد شده از عناوین جدید مطرح در علم حقوق است که برخی معاصران به آن پرداخته‌اند و برخی رساله مستقلی در این موضوع نگاشته‌اند.

دیدگاه شرع مقدس مورد تأیید است؟ گروهی با پذیرش ثبوت شخصیت حقوقی در شریعت مقدس، در اینکه همه حقوق ثابت برای شخصیت حقوقی از سوی عقلا، مورد تأیید شرع نیز هست یا نه، اختلاف دارند. برخی گفته‌اند: آنچه به دلیل ثابت است، صحت وقف بر مسجد و مانند آن از جهات عامه یا مالک بودن کلی فقیر نسبت به زکات و یا دولت (منصب امامت) نسبت به انفال است؛ اما دلیلی بر صحت بخشیدن پول نقد - مثلاً - به مسجد یا عنوان کلی فقیر و نیز قرض گرفتن آنها و مانند آن از سایر حقوق وجود ندارد، مگر در عنوانی که بالفعل بر انسان منطبق است، مانند عنوان امام که بر شخص امام منطبق است و امام همان گونه که به جهت منصب امامت مالک انفال می‌شود، با همین عنوان می‌تواند قرض بگیرد و یا اموالی را به او ببخشند.^۳ در مقابل، برخی با الغای خصوصیت آنچه در دلیل آمده، همه حقوق ثابت برای شخصیت حقیقی - جز موارد استثنا شده - را برای شخصیت حقوقی ثابت دانسته‌اند.^۴

پیشینه: این عنوان به جهت جدید بودن در کلمات فقهای پیشین به کار نرفته است؛ لیکن گروهی از معاصران، چنین عنوانی را در شریعت ثابت و با شمردن مصادیقی در فقه تعریف شخصیت حقوقی را بر آنها منطبق دانسته‌اند، مانند عنوان امام که به جهت امامت و ولایت مالک انفال و خمس است. این اموال ملک شخصی امام نیست؛ بلکه ملک شخصیت امام است؛ از این رو، پس از درگذشت او به ارث برده نمی‌شود، بلکه به جانشین وی (امام بعد) منتقل می‌گردد. عنوان کلی «مسلمانان» و «فقرا» - که اولی مالک زمینهای مفتوح عنوه (← زمین مفتوح عنوه) و دومی مالک زکات می‌شود - نیز جهات عمومی همچون مساجد، مدارس، مشاهد مشرفه است که مالک مال وقفی خود می‌شود.^۲

حکم: آنچه امروزه عرف عقلایی به عنوان شخصیت حقوقی به رسمیت شناخته و برای آن حقوقی همسان با شخصیت حقیقی - جز در آنچه اختصاص به شخصیت حقیقی دارد، مانند حق حضانت (← حضانت) - قرار داده، آیا از

ورشکست شوند، میان انواع طلبکاران فرقی نخواهد بود و همه دارایی فرد ورشکسته به طور مساوی بر سهم طلبکاران تقسیم می‌گردد.

۲. بنابر قول به ثبوت، بین طلب شخص از شریک و بدهی وی به شرکت مقاصه واقع نمی‌شود. بنابر این، چنانچه طلبکار شخص شریک، به شرکت بدهکار باشد، حق ندارد بدهی خود به شرکت را در ازای طلبی که از شریک دارد ساقط کند؛ زیرا طلبکار از شخص حقیقی طلب دارد و در مقابل، به شخص حقوقی‌ای دیگر بدهکار است نه به آن شخص تا مقاصه صورت گیرد. همچنین اگر بدهکار شخص شریک از شرکت طلبکار باشد حق ندارد از پرداخت حق شریک به بهانه تقاص با بدهی شرکت به او، استنکاف کند؛ لیکن بنابر قول به عدم ثبوت، تقاص (← تقاص) جایز است.^۶

۱. شخصیت حقوقی / ۸۰ - ۸۱ * ۲. مجله فقه اهل بیت، شماره ۷ / ۶۳ - ۶۴ * ۳. فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۲۱ / ۲۱ - ۳۲ * ۴. الفقه، القانون / ۲۲۵ - ۴۲۹، فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۹ / ۴۳ - ۱۳ * ۵. ماوراء الفقه ۳ / ۴۱۶ - ۴۲۲ * ۶. فصلنامه فقه اهل بیت، شماره ۲۱ / ۱۹.

برخی شخصیت حقوقی را از اساس انکار کرده و گفته‌اند: شرط صحت شرکت یا مؤسسه‌ای انتساب حقیقی آن به شخص یا اشخاص موضوع حقوق و تکالیف است و قرار دادن ذمه و مسئولیت بر عهده مؤسسه یا شرکت، صرف نظر از اشخاص صحیح نیست.^۵

آثار: ثبوت یا عدم ثبوت شخصیت حقوقی از منظر فقهی دارای آثار و نتایج متفاوتی است، از قبیل:

۱. بنابر قول به ثبوت، طلبکاران شرکتهای قانونی بدون واسطه نسبت به اموال شرکت ذی حق هستند و می‌توانند - بی آنکه طلبکاران شخصی شرکا مزاحم آنان شوند - حق خود را از داراییهای شرکت استیفا کنند؛ لیکن بنابر قول به عدم ثبوت آن، داراییهای شرکت ملک شایع شرکا است نه ملک شخصیت حقوقی، چنان‌که در شرکت عادی این گونه است و در نتیجه طلبکار شرکت، طلبکار شرکا می‌شود و با او همانند دیگر طلبکاران شخصی شرکا برخورد می‌گردد. بنابر این، چنانچه شرکا